الآثار الباقية عن القرون الخالية

أبو ريحان محمد بن أحمد البيروني

٣٦٢ - ٤٤٠ هـ

تحقيق وتعليق

پرويز اذكائي

فهرست مطالب

[عنوان]	[صفحه]
ـ مقدّمهٔ ویراستار:	ز ـ کط
الف). متن کتاب	ی
ب). تعلیقات	کد
ج). نمایگان	که
ـ اختصارات	لا
[متن کتاب]	**۱ ـ ۴۵۸.**
ـ [دیباچهٔ مؤلّف] (ه)	۳ ـ ۶.
فرگرد یکم (I): القول علیٰ مائیّة الیوم	**۷ ـ ۱۱.**
فرگرد دوم (II): القول علیٰ مائیّة السنة	**۱۳ ـ ۱۷.**
فرگرد سوم (III): القول علیٰ مائیّة التواریخ	**۱۹ ـ ۴۲.**
فرگرد چهارم (IV): القول فی اختلاف الأُمَم	**۴۳ ـ ۴۹.**
فرگرد پنجم (V): القول علیٰ کیفیّات الشهور	**۵۱ ـ ۸۰.**
ـ الدائرة الصغریٰ و	**(۶۴).**
ـ جدول الشهور	**(۷۷ ـ ۸۰).**

فرگرد ششم (VI) : القول علی استخراج التواریخ .... ۸۱ ـ ۱۸۲.
ـ جدول تواریخ بنی اسرائیل .... (۸۴ ـ ۸۶).
ـ تسمیة ملوك اثور .... (۹۴ ـ ۹۷).
ـ ملوك بابل (و) الکلدانیّین .... (۹۸ ـ ۱۰۱).
ـ تسمیة ملوك القبط .... (۱۰۱ ـ ۱۰۳).
ـ اسماءُ ملوك البطالسه .... (۱۰۴ ـ ۱۰۵).
ـ اسماءُ ملوك الروم .... (۱۰۶ ـ ۱۰۸).
ـ اسماءُ ملوك النصرانیة .... (۱۰۸ ـ ۱۱۱).
ـ ملوك القسطنطنیه .... (۱۱۱ ـ ۱۱۳).
ـ جدول القاب الملوك .... (۱۱۶ ـ ۱۱۷).
ـ اقسام ملوك الفرس .... (۱۱۸ ـ ۱۲۴).
ـ ملوك فارس .... (۱۲۵ ـ ۱۲۷).
ـ اسماءُ الملوك الاشکانیة .... (۱۲۹ ـ ۱۳۴).
ـ اسماءُ الملوك الساسانیة .... (۱۳۶ ـ ۱۴۹).
ـ جدول ملوك الحمیر .... (۱۵۰ ـ ۱۵۳).
ـ جدول ملوك الغسّانیة .... (۱۵۳ ـ ۱۵۵).
ـ ملوك معد اللخمیون .... (۱۵۶ ـ ۱۵۷).
ـ تواریخ افعال النبی(ع) .... (۱۵۸ ـ ۱۶۲).
ـ اسماءُ الخلفاء .... (۱۶۲ ـ ۱۶۷).
ـ اسماءُ ملوك بنی امیه .... (۱۶۷ ـ ۱۶۸).
ـ الخلفاء العباسیون .... (۱۶۸ ـ ۱۷۰).
ـ اسماءُ الملقّبین .... (۱۷۱ ـ ۱۷۳).
ـ الطیلسان المضعّف .... (۱۷۶).
فرگرد هفتم (VII) : القول علی الأدوار و التقوفات .... ۱۸۳ ـ ۲۴۱.
ـ دائرة العیار .... (۱۸۵).
ـ جداول السنین .... (۱۸۸ ـ ۱۹۸).
ـ جداول العلامات و .... (۲۰۰ ـ ۲۰۴).
ـ جدول الموالید و .... (۲۰۵ ـ ۲۰۶).

ـ جدول الاحکام .... (۲۰۹ ـ ۲۱۱).
ـ جدول التقوفات .... (۲۱۶ ـ ۲۲۰).
ـ جدول الکواکب السبعه .... (۲۲۱).
ـ جدول البروج .... (۲۲۲).
ـ جدول الارباع .... (۲۲۵ ـ ۲۲۹).
ـ جدول اوائل الشهور .... (۲۳۱ ـ ۲۳۲).
ـ شکل اللولب المنقول .... (۲۳۵).
ـ الجدول المصحّح .... (۲۳۶ ـ ۲۳۷).
فرگرد هشتم (VIII): القول علیٰ تواریخ المتنبئین .... ۲۴۳ ـ ۲۶۲.
ـ طیلسان المتنبئین .... (۲۶۲).
فرگرد نهم (IX): القول علیٰ ما فی شهور الفرس .... ۲۶۳ ـ ۲۸۹.
ـ جدول الاختیارات .... (۲۸۷ ـ ۲۸۸).
فرگرد دهم (X): القول علیٰ ما فی شهور السغد .... ۲۹۱ ـ ۲۹۳.
فرگرد یازدهم (XI): القول علیٰ ما لِاهل خوارزم .... ۲۹۵ ـ ۳۰۰.
ـ جدول اسماءِ منازل القمر .... (۳۰۰).
فرگرد دوازدهم (XII): القول علیٰ مذهب خوارزم شاه .... ۳۰۱ ـ ۳۰۲.
فرگرد سیزدهم (XIII) القول علیٰ ما فی شهور الروم .... ۳۰۳ ـ ۳۴۰.
ـ (جدول) طالع بناءِ بغداد .... (۳۳۶).
فرگرد چهاردهم (XIV): القول علیٰ ما یستعمله الیهود .... ۳۴۱ ـ ۳۵۵.
ـ جدول التعلیل .... (۳۵۴ ـ ۳۵۵).
فرگرد پانزدهم (XV): القول علیٰ ما یستعمله النصاری .... ۳۵۷ ـ ۳۷۲.
فرگرد شانزدهم (XVI): القول علی صوم النصاری .... ۳۷۵ ـ ۳۹۵.
ـ جدول خرانیقون النصاری .... (۳۷۹).
ـ جدول الصوم الاوسط .... (۳۸۰ ـ ۳۸۱).
ـ جدول معرفة صوم النصاری .... (۳۸۴ ـ ۳۸۵).
ـ جدول یوسف الیهودی .... (۳۸۹).
ـ جدول خرانیقون الیهود .... (۳۹۰).

فرگرد هفدهم (XVII): القول علیٰ اعیاد النصاری .... ۳۹۷ - ۴۰۵.
- جدول الاعیاد .... (۴۰۱ - ۴۰۲).
- جدول اعیاد النسطوریة .... (۴۰۲ - ۴۰۵).
فرگرد هجدهم (XVIII): القول علیٰ اعیاد المجوس الاقدمین .... ۴۰۷ - ۴۱۳.
- جدول الدور المعدّل .... (۴۱۳).
فرگرد نوزدهم (XIX): القول علیٰ ما کانت العرب .... ۴۱۵ - ۴۱۸.
- جدول الفصول .... (۴۱۷).
فرگرد بیستم (XX): القول علیٰ ما یستعمله المسلمون .... ۴۱۹ - ۴۲۹.
فرگرد بیست و یکم (XXI): القول علیٰ منازل القمر .... ۴۳۱ - ۴۵۰.
- دائرتان المهابّ و الجهات .... (۴۳۵ و ۴۳۶).
- جدول احوال المنازل .... (۴۴۴).
- جدول احوال الکواکب .... (۴۴۵).
- جدول مواضع الکواکب .... (۴۴۷ - ۴۴۹).
فرگرد بیست و دوم (XXII): القول فی تسطیح الأُکر .... ۴۵۱ - ۴۵۸.

تعلیقات کتاب .... ۴۵۹ - ۷۴۵.

- دیباچه (ش 1 -) .... ۴۶۱ - ۴۶۲.
- فرگرد یکم (ش 2 - 8) .... ۴۶۲ - ۴۶۶.
- فرگرد دوم (ش 9 - 19) .... ۴۶۶ - ۴۷۰.
- فرگرد سوم (ش 20 - 67) .... ۴۷۰ - ۴۹۲.
- فرگرد چهارم (ش 68 - 86) .... ۴۹۲ - ۵۰۲.
- فرگرد پنجم (ش 87 - 128) .... ۵۰۲ - ۵۲۱.
- فرگرد ششم (ش 129 - 208) .... ۵۲۱ - ۵۹۸.
- فرگرد هفتم (ش 209 - 256) .... ۵۹۸ - ۶۲۰.
- فرگرد هشتم (ش 257 - 294) .... ۶۲۰ - ۶۴۹.
- فرگرد نهم (ش 295 - 335) .... ۶۴۹ - ۶۷۹.
- فرگرد دهم (ش 336 - 340) .... ۶۷۹ - ۶۸۰.

ـ فرگرد یازدهم (ش 341 - 356) .... ۶۸۰ـ۶۸۷.

ـ فرگرد دوازدهم (ش 357 - 360) .... ۶۸۷ـ۶۸۸.

ـ فرگرد سیزدهم (ش 361 - 386) .... ۶۸۸ـ۷۰۰.

ـ فرگرد چهاردهم (ش 387 - 412) .... ۷۰۰ـ۷۰۷.

ـ فرگرد پانزدهم (ش 413 - 439) .... ۷۰۷ـ۷۱۴.

ـ فرگرد شانزدهم (ش 440 - 458) .... ۷۱۴ـ۷۱۹.

ـ فرگرد هفدهم (ش 459 - 474) .... ۷۱۹ـ۷۲۳.

ـ فرگرد هجدهم (ش 475 - 485) .... ۷۲۳ـ۷۲۹.

ـ فرگرد نوزدهم (ش 486 - 488) .... ۷۲۹ـ۷۳۰.

ـ فرگرد بیستم (ش 489 - 502) .... ۷۳۰ـ۷۳۳.

ـ فرگرد بیست و یکم (ش 503 - 517) .... ۷۳۳ـ۷۴۳.

ـ فرگرد بیست و دوم (ش 518 - 520) .... ۷۴۳ـ۷۴۵.

نمایگان نامه .... ۷۴۷ـ۸۹۴.

ـ ۱). فهرست مراجع .... ۷۴۹ـ۷۷۱.

ـ ۲). نام‌های کسان .... ۷۷۳ـ۸۱۲.

ـ ۳). نام‌های جایها .... ۸۱۳ـ۸۲۵.

ـ ۴). تیره‌ها و پیوندان .... ۸۲۷ـ۸۳۸.

ـ ۵). واژگان نهادین .... ۸۳۹ـ۸۶۵.

ـ ۶). کتابها و نامک‌ها .... ۸۶۷ـ۸۸۰.

ـ ۷). Names Index .... ۸۸۲ـ۸۹۴.

مقدمهٔ ویراستار

نویسنده قصد کرده بود تا چنان که معمول است، در مقدمهٔ طبع جدید (حاضر) کتاب *الآثار* ابوریحان بیرونی (۳۶۲ هـ / ۹۷۳ م - ٤٤٠ هـ / ١٠٤٨ م) شرحی مختصر در احوال و آثار مؤلّف بیاورد، لیکن به چند دلیل از این قصد بازگشت: یکی آوازهٔ بلند نام آن دانشمند ایرانی و اشتهار موفور کتاب *الآثار* وی، که بر روی هم اثر و مؤثر را از هر تعریف و توصیف دیگر بی نیاز می‌سازد؛ و دیگر این که ما به سهم خویش در باب حیات علمی او یک کتاب مفرد و مستقلّ نوشته‌ایم[1]، که تداول پیدا کرده و هر که خواهد می‌تواند بدان رجوع کند؛ و نیز به‌سبب فزونی حجم کتاب حاضر بیش از حدّ متعارف، که ناچار با پرهیز از هرگونه إطناب و تفصیل زائد بایستی هم مطالب مقدّمه را به اختصار تمام بیان کرد.

الآثار الباقیة من / عن القرون الخالیه (= آثار بازمانده از سده‌های بگذشته) تا آنجا که آگاهی یافته‌ایم، پس از زمان بیرونی (نِ ۱ س ۵ هـ. ق) سه قرن بعد (ن ۱ س ۸ هـ. ق) در محافل علمی عهد غازانی، یعنی در حوزهٔ تاریخنگاری خواجه رشید الدین فضل الله همدانی وزیر (٦٤٥ - ۷۱۸ هـ. ق) محلّ عنایت خاصّ و توجّه بلیغ واقع شد؛ چنان که بشرح خواهد آمد خواجهٔ دانشمند هم با استفاده از آن در تاریخ «جامع» خویش، ظاهراً دستور داد تا نسختی خوش خطّ و زیبا متضمّن بیست و پنج «مجلس» (تصویر) نقاشی هم از اخبار آن فراهم آوردند؛ آنگاه دیگر خبری از کتاب نداریم تا نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم (هـ. ق) که علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه (١٢٣٤ - ۱۲۹۸ هـ. ق) وزیر مشهور علوم عصر ناصری به ترجمه و شرح بهری از آن پرداخت (که معروف است).

---

۱. *ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

اما در اروپا نخست بار «سر هنری راولینسن» انگلیسی (ایرانشناس نامدار و رازگشای خطوط میخیِ کتیبه‌های بیستون) که نسخه‌ای از کتاب *الآثار* در ایران خریده بود، گفتاری با استفاده از آن دربارهٔ «آسیای میانه» نوشت و چاپ کرد (۱۸٦٦) که یکباره اَنظار شرقشناسان بدان معطوف شد. پس آنگاه «بنیاد ترجمهٔ آثار شرقی» لندن، در سال ۱۸٦۹ عزم بر طبع و ترجمهٔ کتاب کرد؛ و چون دانشمند زبانشناس آلمانی (استاد رشتهٔ ادب عربی) **إدوارد زاخائو / E.Sachau** (۱۸٤٥ - ۱۹۳۰) رسالهٔ دانشگاهی خود را در باب تاریخ و تقویم خوارزم نوشته بود، امر طبع و ترجمهٔ کتاب بدو محوّل شد که وی هم متن عربی را -به شرح آتی- ویراست و با عنوان (آلمانی) *تاریخشناسی ملّت‌های مشرقزمین* چاپ کرد (لایپزیگ / ۱۸۷۸) و یک سال بعد هم ترجمهٔ انگلیسی کتاب را با همان عنوان طبع و نشر نمود (لندن / ۱۸۷۹). زاخائو در سالهای بعد مأمور طبع و ترجمهٔ اثر دیگر بیرونی «*تحقیق ماللهند*» شد، که این رسالت علمی را هم به نحوی عالی و مطلوب و به کمال انجام داد.

✧

بیرونی تألیف *الآثار* خود را چنان که زاخائو هم از برخی داده‌های متن کتاب دریافته، در سال ۳۹۱ هـ / ۱۰۰۰ (= ۱۳۱۱ سلوکی / اسکندری) بپایان برده است[1]؛ و ما نیز همین تاریخ را از یک فقره (فرگرد ٦ / بند ۱۱۸) در بیان روز «هرمز» از ماه «تموز» سال ۳۹۱ (سنة احدیٰ و تسعین و ثلاثمائة للهجرة) دریافته‌ایم، که اوّل محرّم همان سال (۳۹۱) را نیز حسب تاریخ اسکندری استخراج کرده است [ص ۱۸۱]. اما سال تألیف کتاب به شرحی که طی تعلیقات (ش ۱، 265، 507) آورده‌ایم، هنگامی بوده است که بیرونی در دربار امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری (۳٦٦ - ۳۸۸ - ٤۰۳ هـ. ق) درگرگان می‌زیسته، پس آن را هم به اسم او تألیف و پیشگاه آن پادشاه تقدیم کرده است. بیرونی که *الآثار الباقیه* را در سالهای جوانی خویش (- ۲۹ سالگی) نوشته، چنین نماید که تاریخ مزبور سال نخستین تحریر کتاب بوده باشد؛ چه حدود ۳٦ سال بعد (در ٦٥ سالگی) هنگامی که به سال ٤۲۷ هـ. ق فهرست مؤلّفات خود را می‌نوشته، کتاب *الآثار* را (از نوشته‌های دورهٔ جوانی هنوز جزو تألیفاتِ در دست تکمیل (با رفع نواقص و اضافهٔ تعلیقات) و تحریر ثانوی یاد کرده است.[2]

شواهدی از تجدید نظر در جابجایِ متن کتاب (که به قول استاد همایی ظاهراً تا پایان

---

1. *Chronologie Orientalischer Völker*, Leipzig, 1878, P. XXIV.

۲. *فهرست کتابهای رازی و بیرونی*، طبع دکتر مهدی محقّق، دانشگاه تهران، ۱۳٦٦، ص ۳۸ و ۷۱.

عمرش ادامه داشته) به دیده می‌آید، که ما از جمله بدین فقرات اشاره می‌کنیم: ۱)، عبارت «و هو المشهور ایضاً عند المحصّلین...(تا)... بق خمسة آلاف و مائة و ثمانون» (ص ۳۷٦، س ۸ ـ ۱۳) را که زاخائو از اقحامات بعدی دانسته (تعلیقهٔ 443) نظر به تصحیح رقم مزبور در نسخهٔ اساس ما بایستی هم از اصلاحات خود مؤلّف باشد. ۲)، در فرگرد دوم (بند ۷) که دربارهٔ سالهای عبرانی و یهود و بنی اسرائیل و صابئان و حرّانیان سخن گفته (ص ۱۵، س ۱۹ ببعد) حسب قول استاد همایی که بیرونی در کتاب *التفهیم* (ص ۲۳۷) مؤلّف به سال ٤۲۰ (هـ. ق) دربارهٔ حساب کبیسهٔ صابیان اظهار بی‌اطلاعی نموده؛ و چون در *الآثار* (مؤلّف به سال ۳۹۱ هـ. ق) اطلاعات کافی در این خصوص به دست داده، از آنروست که همانا پس از آن تاریخ همچنان مشغول حکّ و اصلاح و زیادت در کتاب بوده است.[1] ۳)، در ذکر خلیفهٔ عبّاسی «القائم» گوید اکنون وی رئیس اسلام است (ص ۱۷۱، س ٥ ـ ٦) ـ یعنی ابوجعفر عبدالله «القائم بامر الله» ابن القادر (٤۲۲ ـ ٤٦۷ هـ. ق) از اینرو بازبینی و فزونی مزبور بایستی پس از سال ٤۲۲ بوده باشد. ٤)، همچنین استادهمایی می‌افزاید، که تحقیق در تاریخ تأسیس سلسلهٔ ساسانیان، بر طبق کتاب *شاپورگان* مانی وخشور (طبع حاضر، ص ۱۳٤) پس از سال تألیف *الآثار* بوده، که آن کتاب به دست بیرونی افتاده است.[2] ٥)، در موضع ذکر اسم ابن سینا (۳۷۰ ـ ٤۲۸ هـ. ق) در نسخهٔ داد (ـ ادینبورگ، گ ۲٤۱. / طز، ص ۲٥۷) با جملهٔ ترحیم «رحمة الله علیه» از وی یاد کرده، که پیداست پس از سال ٤۲۸ هـ. ق اضافه شده است. ٦)، بیرونی در مواضع مختلف از متن *الآثار* به دیگر کتابهای خود اشاره یا استناد نموده (ده اثر) که علی التحقیق بیشتر آنها پس از تألیف این کتاب نوشته آمده است.[3] ۷)، فرگرد ۲۲ کتاب (ص ٤٥۱ ـ ٤٥۸) که به عنوان «القول فی تسطیح الاکر» مفرد ساخته‌ایم، هم از فحوای کلام بیرونی برمی‌آید (به دلایلی که یاد کرده) گویا از اضافات بعدی در تحریر ثانوی بوده باشد.

◊

به هر تقدیر، تحریر ثانوی یا نهایی کتاب *الآثار* بیرونی، خوشبختانه در اقدمِ نُسَخ و دیگر دستنوشته‌های آن به ما رسیده است. اینک طبع جدید (حاضر) کتاب در سه بخش عرضه می‌شود: یکم، متن کتاب؛ دوم، تعلیقات؛ سوم، نمایگان؛ و ذیلاً طیّ سه بهر دربارهٔ هر یک از بخش‌ها گزارش بایستهٔ کوتاه نوشته می‌آید:

۱. *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، طبع همائی، ص ٦۱۹.
۲. *التفهیم*، مقدمه، ص ۱۰٥.
3. See: *Chro. Orient. Völk.* (Sachau), P.XX. / a: 518, 519.

الف. متن کتاب

۱). **طبع زاخائو**، که ما به گونهٔ «کوتاه نوشت» (اختصاری) در سراسر متن و هامش و تعلیقات کتاب، با نشان «طز» (= طبع زاخائو) بدان اشاره یا ارجاع کرده‌ایم؛ چنان‌که پیشتر هم گذشت همان متن *الآثار الباقیه* و ویرایش پیشگفته (لایپزیگ، ۱۸۷۸ / ۱۹۲۳ / ۱۹۶۹ م) می‌باشد. طبع علمی ـ انتقادی زاخائو که یکی از نمونه‌های والای ویرایش در جهان بشمار می‌رود، بر اساس سه نسخهٔ خطیِ شناخته شدهٔ *الآثار* تا زمان وی بود، که در مقدمهٔ (آلمانی) خود بر کتاب مشخّصات آنها را به تفصیل بیان کرده، اختلاف در متن را طیّ هوامش با علائم «L، R، P» نمایانده که از این قرار است:

(L) ـ یعنی نسخهٔ «لندن» متعلق به موزهٔ بریتانیا (افزودهٔ ریچ / ش ۴۷۹۱) که مُعْرَب و مشکول است، تاریخ کتابت آن ۱۰۷۹ هـ / ۱۶۶۹ م و گویا در یکی از شهرهای مرکزی ایران تحریر شده باشد.

(R) ـ یعنی نسخهٔ «راولینسن» (پیشگفته) که هم متعلق به موزهٔ بریتانیاست، تاریخ کتابت آن ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م (به تحریر یعقوب تفرشی) در تهران، که از روی نسخه‌ای کهن متعلّق به کتابخانهٔ مسجد شاه تهران نوشته آمده است.

(P) ـ یعنی نسخهٔ «پاریس» متعلّق به کتابخانهٔ ملّی (منضمّات عربی / ش ۷۱۳) که معرب و مشکول است، تاریخ کتابت ندارد اما نظر به مشابهت‌های ظاهری آن با نسخهٔ «L» (لندن) گمان می‌رود که حدود همان سال ۱۰۷۹ ق تحریر شده باشد.

زاخائو هر سه نسخه را که دارای اَغلاط و نقائص همسان‌اند، ظاهراً برنوشته از یک نسخهٔ «اصل» (یا «مادر») می‌داند، که شاید همان نسخهٔ خطّی مسجد شاه تهران بوده باشد؛ ولی هر سه نسخه به لحاظ رفع نواقص و ارقام جداول متن و جزاینها مکمّل یکدیگراند، زاخائو فهرست مبسوطی از نقائص و سقطات و اَغلاط هر یک به دست داده است.[1] پس از این ما بدین نظر اشاره خواهیم کرد که گویا همان نسخهٔ «اصل» (مادر) متعلّق به مسجد شاه تهران، بایستی همان نسخهٔ *الآثار* «رَبْع رشیدی» (قدیم) متعلّق به کتابخانهٔ دانشگاه «ادینبورگ» انگلستان باشد (← نسخهٔ داد). منتها پیشتر باید به دیگر نسخه‌های موجود کتاب، بازیافته طیّ دهه‌های ۳۰ ـ ۵۰ سدهٔ بیستم هم اشارتی کرد.

۲). **نُسَخ دیگر**: علّامه زاخائو در جابجای متن مطبوع کتاب، با اجتهاد و فراست علمی

1. *Chro Orient.* Völk., PP. LIV - LVI.

حسب سیاق دریافته است، که پاره هایی از متن اثر نسبت به اصل ساقط می‌باشد؛ این امر از برای دانشمندانی که در باب موضوعی از *الآثار* بیرونی تحقیق می‌کردند، همواره اسباب دریغ و فسوس و ناخرسندی بوده است؛ چنان که از جمله شادروان سیّد حسن تقی زاده طیّ نامه‌ای (به سال ۱۳۳۸ / ۱۳۳۹ ق) به شادروان عباس اقبال آشتیانی نوشته است:

«گمان می‌کنم در طهران نسخهٔ *الآثار الباقیه* مال بیرونی پیدا شود، زیرا که مرحوم اعتضاد السلطنه در کتاب *فلک السعاده* خود از آن نقل می‌کند؛ در صورتی که در تمام کتابخانه‌های فرنگ و اسلامبول دو سه نسخه بیش نبوده که مأخذ طبع زاخائو بوده و همهٔ آنها ناقص بودند. این است که از نسخهٔ چاپی شاید پنجاه صفحهٔ ناقص است که دسترسی بدان نداریم؛ اینجانب از روی قطعات منقول در *فلک السعاده* بعضی اصلاحات در نسخهٔ چاپی خودم کردم، هم چنین باید سعی و اهتمامی در پیدا کردن کتاب *المسالک و الممالک* جیهانی بعمل آید...»[1].

باید گفت چند سالی پیش‌از‌آن (- ۱۹۱۲ م) شرقشناس روسی «زالمان» (C.Salemann) طیّ گفتاری از وجود یک نسخهٔ خطّی کامل در کتابخانهٔ فرهنگستان سن پترزبورگ آگاهی داده بود[2]، لیکن این امر توجّه کسی را جلب نکرد و تا امروز هم که ما نتوانسته‌ایم بر عکسی یا تصویری از آن دست یابیم (ذیلاً باز از این نسخه یاد خواهیم کرد).

سرانجام، ماکس کراوزه (M.Krause) و هلموت ریتر (H.Ritter) ضمن کاوش در کتابخانه‌های ترکیه (سال ۱۹۳۳ م) خوشبختانه به وجود نسخه‌ای کامل از متن *الآثار الباقیهٔ* بیرونی در کتابخانهٔ «عمومی» استانبول (ش ٤٦٦٧) پی بردند که تاریخ کتابت آن سال ٦٠٣ ق / ١٢٠٦ م می‌باشد (*Orientalia*, 1,1933, P.75.) و بدین سان ساقطات اثر در طبع زاخائو معلوم و مکشوف شد.

پس آنگاه دو تن از شاگردان نامبردگان در مکتب شرق‌شناسی آلمان، با مقابلهٔ نسخهٔ چاپی و خطی مزبور «ساقطات» معلوم را بیرون نویسی کردند، آنها را ضمن تطبیق با مواضع سقط در صفحه و سطر متن مطبوع زاخائو به چاپ رساندند: یکم، کارل گاربرس (K.Garbers) هامبورگی که ما به نشان «طگ» (= طبع گاربرس) از وی یاد می‌کنیم؛ دوم، یوهان فوک (J.Fuck) هالی که ما به نشان «طف» (= طبع فوک) از وی یاد می‌کنیم؛ هر یک بخشی و بر روی هم تمام «ساقطات» *الآثار* بیرونی را در مجموعهٔ *اسناد چاپ نشدهٔ اسلامی* (برلین، فرهنگستان، ۱۹۵۲،

۱. *مقالات تقی زاده*، طبع ایرج افشار، ج ۴، ص ۲۹۲.
2. Bull. de l Acad. des Sci. de st. Petersbourg. 1912, no.6, PP.861 - 870.

ص ۴۵ ـ ۹۸) طبع کردند[1]، که در ایران همین دو بخش را شادروان «جعفری» تبریزی (کتابفروش) به عنوان «*ساقطات الآثار الباقیه*» عیناً به طور اُفست تجدید چاپ کرد (۱۹۶۹ م / ۱۳۴۸ ش).

هفت سال پس از آن دیگر بار «ساقطات» *الآثار الباقیه*، این بار به کوشش مستشرق روسی «خالدوف» (A.B.Khalidov) چاپ شد؛ چه وی بر اساس همان نسخهٔ پیشگفته (مورّخ ۶۱۶ هـ. ق) سن پترزبورگ / فرهنگستان علوم لنینگراد (که پیشتر «زالمان» آن را شناسانده بود) افزوده هایش را نسبت به طبع زاخائو، ضمن تطبیق با نسخه‌های استانبول (که گذشت گاربرس و فوک بیرونی نویسی و چاپ کرده بودند) به عنوان «*اضافات الآثار الباقیه*» طبع و نشر کرد.[2] از دیگر نسخه‌های کتاب ذیلاً سخن خواهد رفت.

۳). طبع حاضر: سالها ویرایش نوینی از کتاب *الآثار* بیرونی بر اساس نسخه‌های خطی (کامل) مکشوف و اقدم از نسخ (ناقص) طبع زاخائو، همواره مورد انتظار و مطالبهٔ محافل شرق‌شناسی و ایران‌شناسی بوده است؛ لیکن این امر پس از انقراض نسل مستشرقان کبیر و کلاسیک (در آلمان و هلند) دیگر صاحب همّتی پیدا نکرد، تا این اواخر که در ایران قرعهٔ فال به اسم بنده افتاد (شادروان استاد دکتر زریاب خوئی حین طبع *الصیدنهٔ* بیرونی، پیوسته خواهان بود که بنده بدین مهمّ قیام کند). پس «مرکز نشر میراث مکتوب» در ایران (با مدیریت فاضل محترم آقای اکبر ایرانی) مجدّانه وسائل کار را فراهم ساخت، عکس و تصاویر نسخه‌های اساس طبع حاضر بالمرّه در اختیار قرار گرفت، که اینک حسب علائم اختصاری معیّن از برای آنها (عس، توپ، داد) وصف اجمالی هر یک پرداخته می‌آید:

(عس) ـ یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ «عمومی استانبول» (ش ۴۶۶۷) که تاریخ کتابت آن «رمضان ۶۰۳» (هـ. ق) و اسم کاتب نسخه «النقی بن المجتبی بن ابی شجاع الحسینی» است، خواننده‌ای هم به نام «صفی بن علی بن احمد بن حمزه»، این نسخه را طی ماههای سال ۶۴۰ (هـ. ق) مطالعه و تاریخگذاری کرده است. میکروفیلم نسخهٔ «عس» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد (ش ۴۹) که تصویری از آن در اختیار راقم این سطور قرار گرفت، اوراق آن (۲۰۴ برگ) تا انجام ۴۰۳ صفحه شماره گذاری شده، خط آن نسخ خوانا به شیوهٔ ایرانی، کاتب هم ظاهراً شیعی یا متشیّع و گویا سیّد علوی بوده است. لیکن یک قاری محشّی که نسخه را در تملّک داشته و پیوسته بدان رجوع می‌کرده، بین سالهای ۸۷۹ تا ۹۰۴ بر بعضی از مطالب متن به فارسی و عربی

---

1. *Documenta Islamica Inedita*, Berlin, Ak. - Ve. , 1952, PP. 45 - 98.

2. *PALESTISKY SBORNIK*, 1959, 4, no.67, pp.147 - 171.

توضیح یا حاشیه نوشته؛ چنین برمی‌آید که وی اهل قسطنطنیه (استانبول) بوده، نمی‌دانم آیا امضای او را «عوفی» درست خوانده‌ام یا نه؛ چه اغلب حواشی وی بر کرانهٔ صفحات در نسخهٔ تصویری(فتوکپی) ما بکلّی محو گشته، با این حال دریافتم که او سنّی مذهب بوده از آنجا که بیرونی القاب عباسیان را «کاذبه» دانسته (ص ۱۳۲) وی تعجّب کرده و سخت دلخور شده و به توجیه پرداخته است. یادداشت‌های تاریخی «عوفی» سنّی عثمانی (استانبولی) کما بیش سودمند است، چندتایی از آنها راکه توانستم بخوانم در جاهای خود در هامش متن نقل کرده‌ام؛ ولی یکی که مرا جالب نظر افتاده از این قرار است: «وفی الثالث و العشرین [= ۲۳ کانون اول (دسامبر) ۹۰۴ هـ. ق] مقتل لطفی افندی، فشهد ابوعلي(؟) علیه بالزندقه، و قدم العالم و افتی العلماء بإباحة دمه، و حکم الحاکمون عند السلطان بایزید بن محمّد خان بقتله، فضربت عنقه علیٰ رؤس الاشهاد، و قد یوافق ذلك الیوم یوم الثلاثا... من ربیع الاول، و هو الرابع و العشرون فی سنة تسعمائة و... (ـ ۹۰٤)...» (گ ۱۳۹) و این فقره که به زحمت خواندم بنا بر الاعلام زرکلی (۲٤۲/٥) همانا تاریخ قتل «لطفی توقاتی» مشهور می‌باشد. در هر حال، نسخهٔ «عس» اکمل و اقدم نسخ موجود کتاب *الآثار* بیرونی است، که گذشت «ساقطات» طبع زاخائو (ـ طز) مستخرج از همین نسخه را نخست بار «طگ» و «طف» فرانموده‌اند. همین نسخهٔ «عس» اساس طبع حاضر است.

(توپ) ـ یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ «توپقاپوسرای» استانبول (ش ۳۰٤۳) که تاریخ کتابت یا تملیک آن ۸۱۳ (هـ. ق) و اسم کاتب نامعلوم است، تنها گوید نسخهٔ اصل که از روی آن برنوشته همانا عیبناک و ناخوش بوده است. میکروفیلم نسخهٔ «توپ» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد (ش ۹۷۱) که تصویر (عکسی) آن در اختیار راقم این سطور قرار گرفت، اوراق آن (۱۷۸ برگ) بدون صفحه‌شمار و خطّ آن به شیوه‌ای در محقّق (تعلیق گونه) با کاتب ناشناخته اما سنّی مذهب، که برای خلفای اموی وعباسی عبارت ترحیمی «رحمة الله تعالی» را در جابجای متن اقحام کرده است. نسخهٔ «توپ» نیز کامل است و گویی هم از روی نسخهٔ «عس» نوشته آمده، ولی با خطّ خوش و زیبای به ظاهر معرّب و مشکول (که یکسره نادرست و تنها از بهر آرایه گری است) اگر نگوییم هیچ همانا بسی اندک در تصحیح انتقادی متن کتاب سود رسانده است.

(داد) ـ یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ «دانشگاه ادینبورگ» انگلستان (ش 161) که تاریخ کتابت آن سال ۷۰۷ ق / ۱۳۰۷ م به خطّ کاتب شهیر «ابن الکتبی» است، متضمّن ۲۵ مجلس (تصویر) نقاشی مینیاتور منسوب به مکتب «ایرانی» عهد مغول می‌باشد. من از نسخهٔ «داد» آگاهی پیشین و دیرین داشتم، اما چون تصویری / فتوکپی از آن (باز به همّت مدیر مرکز میراث مکتوب و به لطف استادان ایرانی و انگلیسی در دانشگاه ادینبورگ) به اختیار قرار گرفت، زود معلوم شد این نسخه

که «مادر» همهٔ نسخه‌های پسین آن(در طبع زاخائو) بشمارآمده، هم بمانند آنها «اضافات» موجود در نسخهٔ کامل «عس» و «توپ» (و نیز «پترزبورگ») را فاقد است ـ یعنی ـ منشأ «ساقطات» نسخ طبع زاخائو همین بوده باشد. نسخهٔ خوش و خوانای معرّب و مشکول صحیح «داد» (اما «ناقص») که هم رونوشت‌های آن ضبط و شکل کلمات متن را از آن برگرفته‌اند، بایستی زاخائو را قادر ساخته باشد تا متن ویراستهٔ خویش را «اعراب گذاری» کند، چنان که ما را نیز در این خصوص و بعضی موارد از قرائت تا حدّی مدد رسانده است. اما همین نسخهٔ *الآثار الباقیهٔ* دانشگاه ادینبورگ (ـ داد) داستانی مفصّل دارد، که اینک ما مجملی از آن را در اینجا گزارش می‌کنیم:

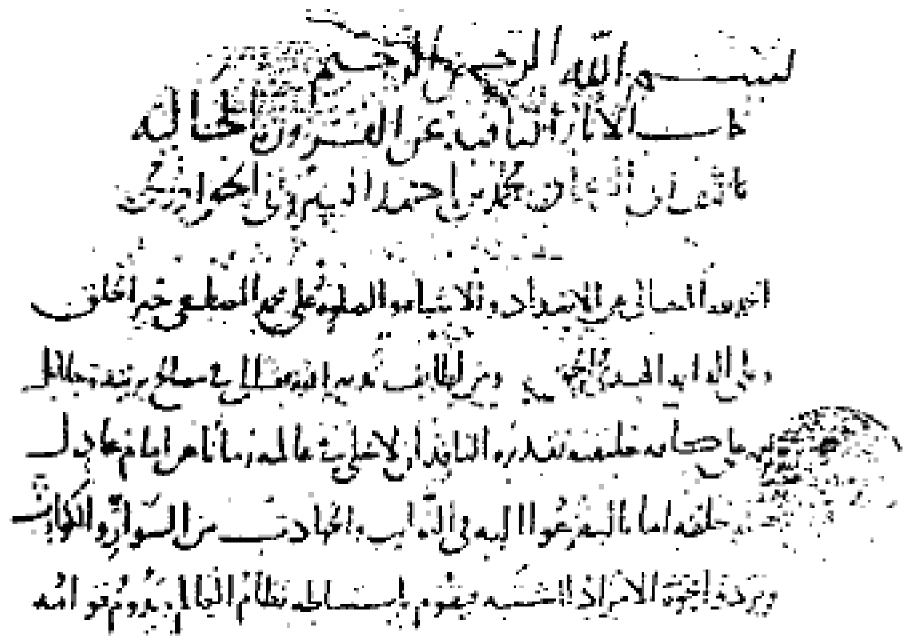
باید گفت که دربارهٔ این نسخه (ـ داد) تاکنون سه گفتار از طرف ایرانشناسان نوشته آمده: یکم، مقالهٔ «تی. وی. آرنولد» (T.W.Arnold) به عنوان «عمل سزارین در نسخهٔ خطی *الآثار* بیرونی» (عجب نامهٔ براون، ۱۹۲۲) که حسب شرح بیرونی و «تصویر» راجع بدان، گوید همین خود نشانگر دیرینه‌ترین عمل «سزارین» (رُستمین) می‌باشد. سپس آرنولد از جمله افزوده است که این نسخهٔ خطّی قبلاً در تصرّف آقای «ار. ام. ام. یبنگ» (در «مدرس» هند) بوده، وی آن را به سال ۱۸۵۱ م / ۱۲۶۸ ق در اصفهان خریده است؛ و اول بار هم پروفسور زالمان آن را (نشریهٔ سن پترزبورگ / ۱۹۱۲) توصیف نموده؛ متأسفانه این نسخه موادّ ساقطه از متن طبع زاخائو را جبران نمی‌کند. اما خصوصیات نقاشی‌های ایرانی (۲۵ مجلس) در آن، ناظر به مکتب میانرودانی «عراق»، اولاً تحت نفوذ سُنَن چینی و مغولی، ثانیاً تحت تأثیر نقاشی‌های بیزانسی ناظر به هنر کلیسای نسطوری زیر سلطهٔ مغولان می‌باشد.[1] دوم، مقالهٔ «هـ. ک ـ مولّر» (H.K - Moller) دانمارکی با عنوان «نگارگری *الآثار* در دستنوشتهٔ ادینبورگ» (یادنامهٔ <خارجی> بیرونی، ۱۹۷۶) که با شرح مشخّصات نسخه‌شناسی [به غلط «۲۱۲» برگ؟] (۱۷۸ برگ، ۱۳/۵×۳۰ سانتیمتر، هر صفحه ۲۱ سطر) گوید این نسخه همزمان با کتاب «*جامع التواریخ*» رشیدی، هم در عهد استیلای مغولان بر ایران یا در زمان ایلخانان بزرگ، احتمالاً نظر به جنبه‌های فنّی کتابت و نقاشی‌ها در «تبریز» نوشته شده؛ هر چند که تصاویر مزبور زیاد با مطالب تاریخشناسی کتاب *الآثار* تناسبی ندارد، ظاهراً نظر به احترام بانی آن نسبت به ابوریحان بیرونی چنین کاری صورت پذیرفته است.[2] سوم، گفتار بلند «پ. سوکک» (P.Soucek) با عنوان «نسخهٔ خطّی مصوّر *الآثار* بیرونی»

1. *A Volume of Oriental Studies* (presented to E. G. Browne). Cambridge, 1922. / Amsterdam, 1973, PP. 6 - 7.

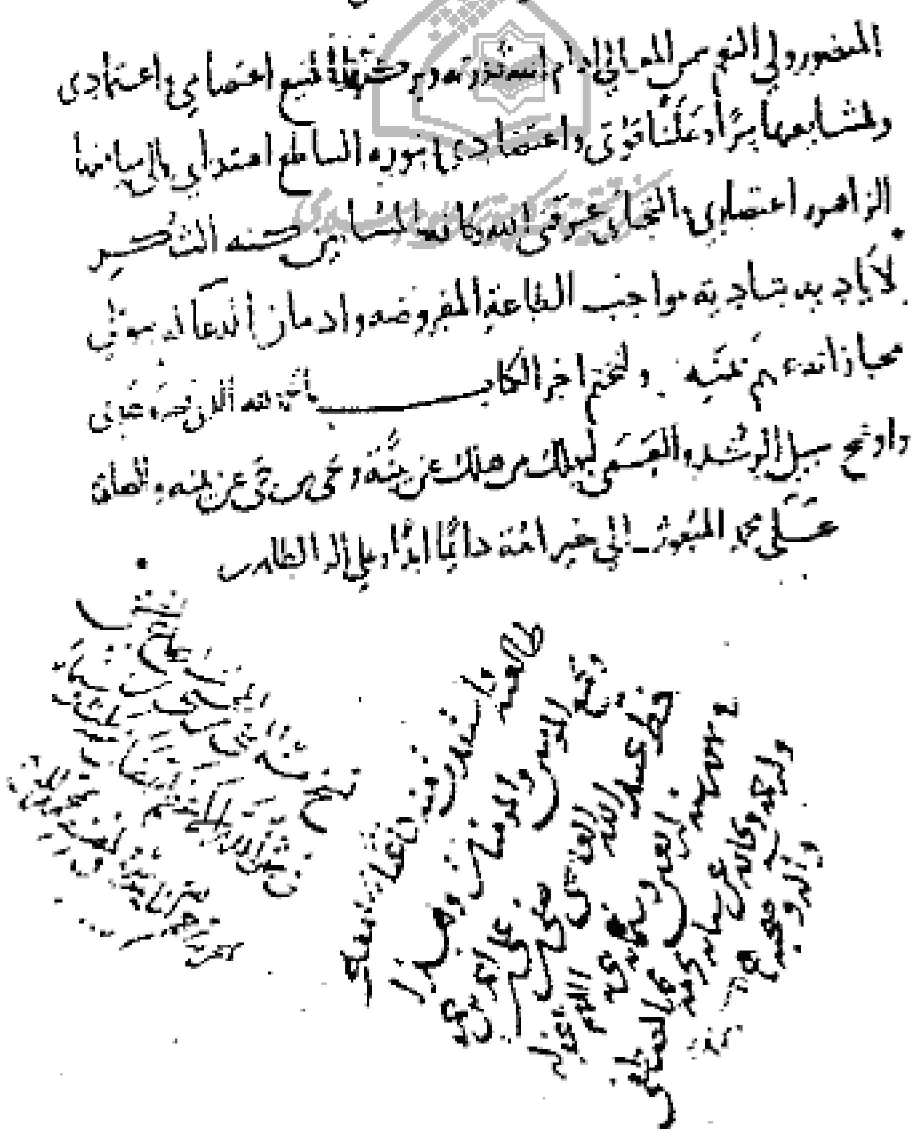
2. *The Commemoration Volume of Biruni Int. Con.* , Tehran, H.C.C.A. , 1976, PP. 235 - 246.



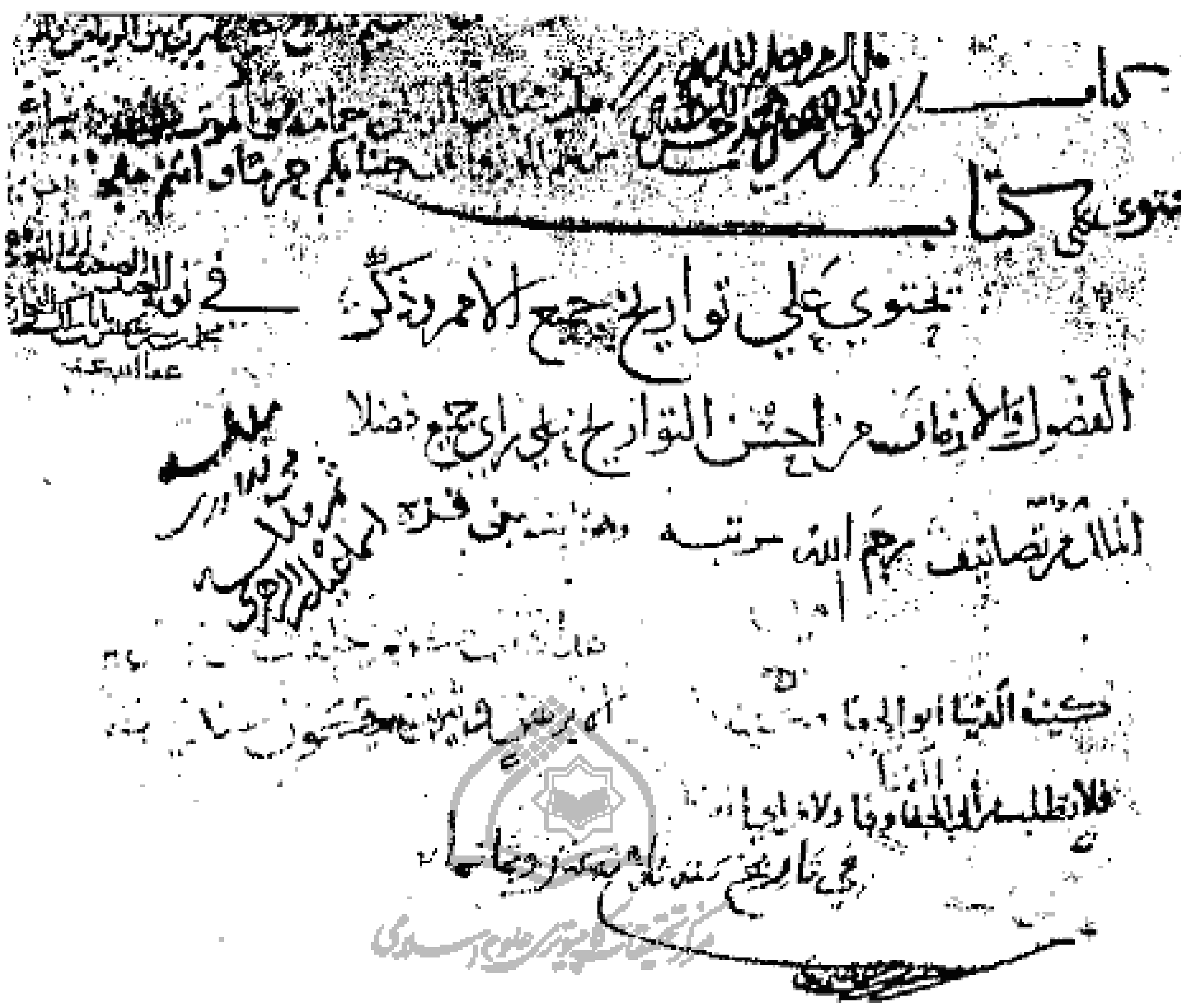
صفحهٔ عنوان نسخهٔ «عس»


بسم الله الرحمن الرحیم
کتاب الآثار الباقیة عن القرون الخالیة
تألیف ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی
الحمد لله المتعالی عن الاضداد والانداد والصلوة علی محمد المصطفی خیر الخلق

آغاز نسخهٔ «عس»

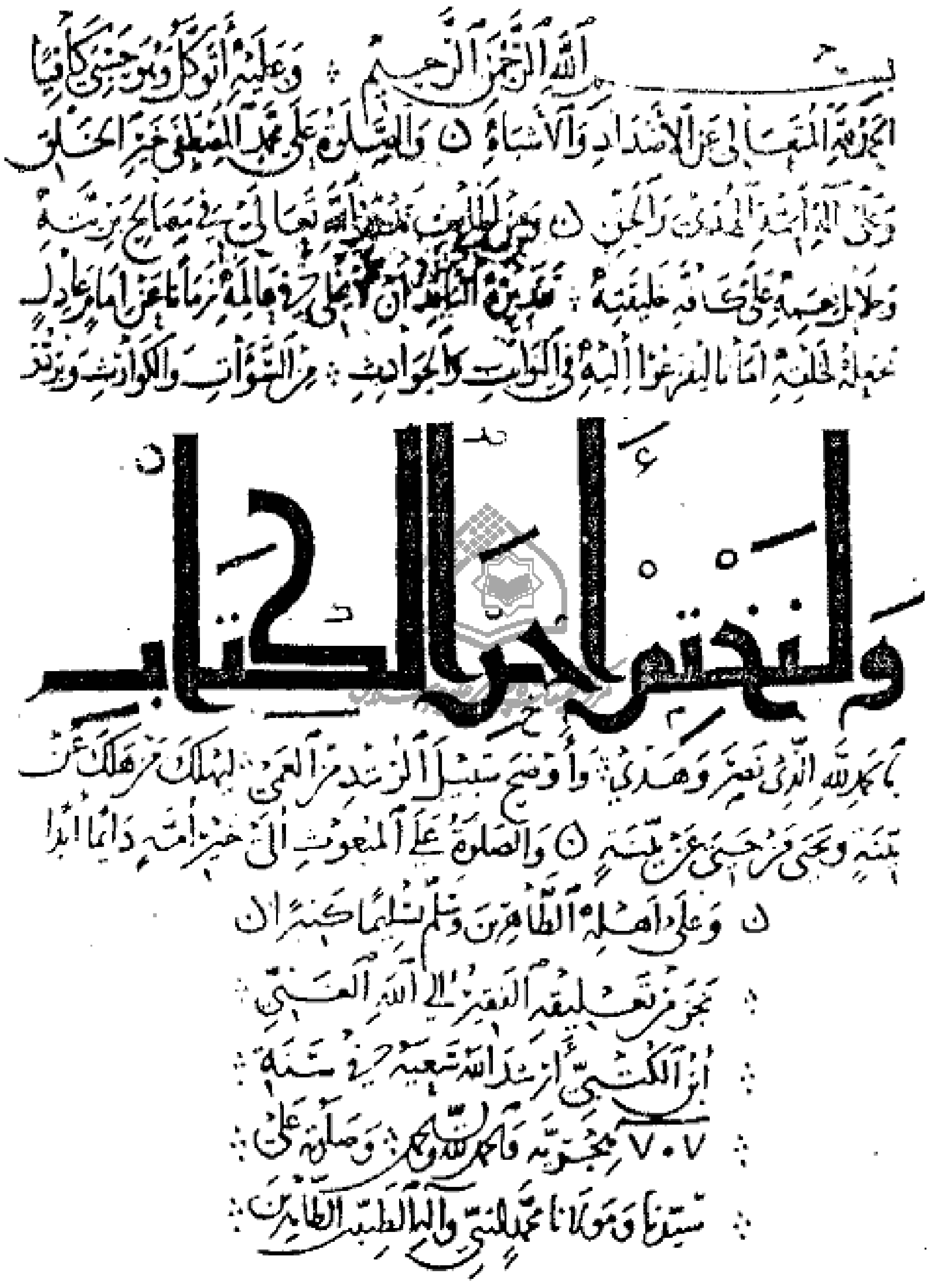


پایان نسخهٔ «عس»





اول و آخر نسخهٔ «توپ»


بسم الله الرحمن الرحيم وعليه أتوكل وهو حسبي كافيا
الحمد لله المتعالي عن الأضداد والأشباه والصلوة على محمد المصطفى خير الخلق
وعلى آله الأئمة المهديين الى الحق ... نعمائه تعالى في معايج بريته
وجلائل نعمه على كافة خليقته ...
... من الشوائب والكوارث ...

ولنختم آخر الكتاب

بالحمد لله الذي نعم وهدى وأوضح سبيل الرشد من العمى ليهلك من هلك عن
بينة ويحيى من حي عن بينة والصلوة على المبعوث الى خير أمة دائما أبدا
وعلى أهله الطاهرين وسلم تسليما كثيرا
تجوز من تعليقه الفقير الى الله الغني
ابن الكتبي أرشد الله شعبة في سنة
٧٠٧ هجرية والحمد لله وحده وصلاته على
سيدنا ومولانا محمد النبي وآله الطيبين الطاهرين

آغاز و انجام نسخهٔ «داد»

(در) مجموعه مقالات «دانشمند و عارف» به یادبود ابوریحان بیرونی و جلال الدین مولوی (دانشگاه نیویورک، ۱۹۷۵، ص ۱۰۳ - ۱۶۸) که همان مطلب مزبور را به تفصیل بیشتر و شرح جزئیات دیگر بازگفته، این که هم نسخهٔ کتاب بایستی در تبریز یا مراغه تحریر و تصاویر آن نقاشی شده باشد؛ و اما سوکک تمام ۲۵ مجلس نقاشی (رنگین) موصوف را جداگانه، هم به طریق کاملاً فنّی و با طبعی استادانه و زیبا و پیراسته در پایان گفتار خود فرانموده است.[1]

بنابراین و بر حسب قرائن و شواهد دیگر، چنان که پیشتر هم راقم این سطور نوشته است: ما ذرّه‌ای تردید نداریم که نسخهٔ خطّی (ادینبورگ) *الآثار الباقیه*، هم به سال ۷۰۷ (هـ. ق) در تبریز و برای کتابخانهٔ «رَبع رشیدی» از برای خواجه رشید الدین فضل الله همدانی وزیر فراهم گشته، درست همان طور که *جامع التواریخ* تألیف خود او و جز اینها را در همان زمان (بین سالهای ۷۰۶ تا ۷۱۰ هـ. ق) استادان فنّ بدین گونه تصاویر و مجالس آراسته کردند[2]. اما کاتب و شاید هم نقاش نسخهٔ *الآثار* بیرونی «ابن الکُتُبی» همانا نصیرالدین ابوالمحاسن یوسف بن الیاس بن احمد خویی شافعی بغدادی (م ۷۵٤ ق / ۱۳۵۳ م) طبیب و عالم به فرائض و اصول، که زمانی استادیار مدرسهٔ مستنصریه در بغداد بوده، از تألیفات وی «ما لا یسع الطبیب جهله» در مفردات طبّی (تألیف ۷۱۱) که گویند رجب ۷٥٤ یا ج ۲ / ۷٥٥ درگذشته است.[3] اینک آنچه گفتنی است همانا سبب احترام خاص و اظهار قدرشناسی خواجه رشید همدانی وزیر عالم و مورّخ، نسبت به عالم کبیر ریاضی ایران حکیم ابوریحان بیرونی است؛ و این امر چنان که محققان آثار این دو مرد بزرگ علم در ایرانزمین گفته‌اند، بسا بدین موجب باشد که اصولاً خواجه رشید پیرو مکتب تاریخی یا ملل و نحل نگاری و جامعه‌شناسی ابوریحان بوده است. ما به سهم خود در این خصوص (با ذکر تحقیقات دانشمندان) گفتاری به عنوان «نسخهٔ *الآثار* رَبع رشیدی» نوشته‌ایم، که بسا برای علاقه‌مندان سودمند بوده باشد.[4]

✧

اما نسخهٔ «پترزبورگ» کتاب *الآثار* (که متأسفانه آن را ندیده‌ایم) چنان که در بهر پیشین (الف / ۲) جزو نسخه‌های دیگر یاد شد، نخست بار «زالمان» آن را شناساند (۱۹۱۲) و سپس

---

1. *The Scholar and the Saint* (studies in Commemoration of Abu'l Rayhan al - Biruni and Jalal al - din - Rumi), edited by Peter J.Chelkowski, New York University, 1975, PP.103 - 168.

۲. رش: ابوریحان بیرونی (اپ. اذکائی)، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۳. معجم المؤلفین (کحّاله)، ج ۱۳، ص ۲۷۴. / الاعلام (زرکلی)، چاپ ۸، ج ۸، ص ۲۱۷.

۴. نامهٔ بهارستان، ش ۲ ( )، ص .

«خالدوف» اضافات آن را چاپ کرد (۱۹۵۹) ظاهراً نسخه‌ای «کامل» و پس از نسخهٔ «عس» (مورّخ ۶۰۳ هـ. ق) اقدم نسخ می‌باشد؛ دوست دانشمند کتابشناس ما حجّةالاسلام دکتر سیّد محمود مرعشی(نجفی) که نسخه را دیده، تاریخ کتابت آن را به سال «۶۱۶» (هـ. ق) گواهی نموده، اما هنوز خود ایشان نیز تاکنون بر فیلم یا عکس و تصویری از آن دست نیافته است.[۱] به هر تقدیر، ما ندیده (حسب قرائن معین) حدس می‌زنیم که، نسخهٔ «پترزبورگ» ۱۳ سال پس از نسخهٔ «عمومی استانبول» (عس) هم از روی آن نوشته آمده؛ در این صورت زیاد هم متأسف نباید بود، اطمینان داریم که فقدان آن ابداً در کیفیّت طبع حاضر تأثیری نداشته است.

۴). **تبویب کتاب**: بیرونی خود کتاب الآثار را بر بیست و یک گفتار (ـ القول) یا به اصطلاح «فصل / باب» نهاده و تألیف کرده، بدون آن که اصلاً در ترتیب آنها رقم‌های وصفی معمول را ذکر کند (بر خلاف روشی که در *القانون* و *الهند* کاربسته است) و از اینرو زاخائو هم در طبع خود ابواب کتاب را حسب سرفصلها اما بدون «فصل»، یکسره و پیوسته با یکدیگر (به تبع از نسخ خطی کتاب) آورده است؛ ولی در ترجمهٔ انگلیسی کتاب بر طبق معمول و اصول تبویب، گفتارها را مرتّب و مصدّر به ارقام وصفی فصل بندی نموده است. نخست ما چنان که در جای خود یاد کرده‌ایم، واپسین «بهر» کتاب را از «قول» بیست و یکم (چون ربط موضوعی با آن ندارد و از اضافات بعدی مؤلّف است) به مثابت فصل «بیست و دوم» مفرد و مفروز ساخته‌ایم؛ هم اینجا بگوییم که به جای کلمهٔ «فصل» (chapter) واژهٔ اوستایی «**فرگرد**» را بکار برده‌ایم، حاجت به توضیح ندارد که هم دقیقاً به مفهوم «فصل» یا «سوره» است. پس آنگاه هر یک از «۲۲» فرگرد کتاب را، چنان که هم اینک ملاحظه می‌شود «فقره بندی» کرده‌ام.

آیین «بند بندی» (Paragraphization) یا هم فقره بندی (Itemization) که ما از برای کتاب الآثار بیرونی بکار بسته‌ایم، علیٰ رغم آن که بدین سان در طبع متون قدیم (فارسی و عربی) بی‌سابقه یا نمونه می‌باشد، پیشینهٔ بس درازی در شرق و غرب جهان دارد؛ چه دانسته و پیداست که کتابهای مقدّس ملل عالم هم بدین شیوه تبویب، عبارات و مطالب و متن اقوال در آنها هم بدین گونه بندبندی شده است؛ مانند نسکها و دفترها (یشتها و یسناها و به ویژه وندیداد) نامهٔ مینوی *اوستا* ایرانی، *ریگ ودا* هندی، *تورات* یهودان و *اناجیل* مسیحیان و سرانجام *قرآن مجید* مسلمانان، که هر یک از سوره‌ها در آن به مثابت «فرگرد / فصل» در *اوستا*، و هر آیتی (بلند یا کوتاه) در حکم یک عبارت یا فقره و «بند» می‌باشد. لیکن مثال و نمونهٔ رهیاب و رهنمون کار ما

---

۱. نشریهٔ میراث شهاب، سال ۵، ش ۳ و ۴ (۱۷ و ۱۸)، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۹.

همانا متون و کتب غیر مذهبی «کلاسیک» بوده باشد، مانند آثار افلاطون و ارسطو ـ بالاخص ـ *تاریخ* هرودوت و *جغرافیای* استرابون، که این دو هم از حیث موضوع و مضمون با *الآثار* بیرونی سنخیّت دارند.

اما دانسته است که تألیفات هرودوت و استرابون و پلینی، ظاهراً نظر به حجم کلان آنها موضوعاً خود به «کتاب»های چندی تقسیم شده‌اند، آنگاه هر کتاب به چند فصل یا باب تفریع گشته است؛ ولی کتاب *الآثار* بیرونی چندان حجم ندارد که خود به چند کتاب تقسیم شود، بل همانا به موجب طرح ساختاری اش تنها یک کتاب دارای ۲۲ فصل می‌باشد.✧ تألیف کلان تاریخی (به عربی) قابل تقسیم به کتابها (و فصول) همانا *مروج الذهب* مسعودی بغدادی است، که شرقشناس عربی دان فرانسوی «شارل پلا» آن را در پنج جلد طبع منقّح نموده (او می‌توانست هر جلد را یک «کتاب» بنامد و ابواب یا فصول هر یک هم که مشخّص است) و آنگاه متن اثر را به تمامی از اوّل تا آخر بدون إفراز فصول یکسره با شماره‌های مسلسل (از ۱ تا ۳۶۶۱) فقره بندی کرده، که این کار وی بر خلاف اصول و نمونه‌های کلاسیک کتاب آرایی، به نظر ما که نادرست و عبث و بی فایده و اصلاً نقض غرض است؛ زیرا مقصود اصلی از این کار در وهلهٔ اوّل همانا سهولت و تسهیل امر ارجاع می‌باشد، چنان که حتی مردم عادی هم در ارجاع به آیتی از قرآن مجید تنها به ذکر شمارهٔ «سوره» (ـ فصل) و شمارهٔ «آیه» (ـ بند) از آن بسنده می‌کنند؛ مردم فرهیخته یا نویسنده و پژوهنده هم به مطلبی یا خبری در تواریخ هرودوت و استرابون و پلینی، فقط به ذکر شمارهٔ «کتاب» (ک) و شمارهٔ فصل (ف) و شمارهٔ بند (ب) آن بسنده می‌کنند.

استاد ما دانش پژوه (طاب ثراه) سخت بدین فقره‌بندی کتابهای قدیم علاقه و عنایت داشت، پیوسته مرا و دیگران را نیز بدین شیوه و کار سفارش می‌کرد؛ ولی خود او در طبع چند متن کهن و همکارش استاد ایرج افشار نیز، در مقام عمل و انجام فنّی این کار هرگز توفیق نیافته‌اند، حاصل سعی و کوشش ایشان هم بمانند شارل پلا فرانسوی در طبع *مروج الذهب* بوده است. اینک ما با علل و اسباب (نظری و فنّی) عدم توفیق آن بزرگان در این خصوص کاری نداریم، تنها آنچه می‌توانیم از تجربه و آزمون خویش در کاربست «روش» مشهود در این کتاب یاد کنیم، خلاصه از تمام مناهج و فنون «طبقه بندی» موضوعی گرفته تا اصول و قوانین «منطق»، قواعد «معناشناسی (Semantics) و طُرُق عبارت‌پردازی (Phraseology)، اسالیب معانی و بیان ادبی و روش‌های

(✧). در حالی که کتاب *الهند* و *القانون* وی از حیث ساختاری (مشتمل بر مقالات و ابواب و فصول) قابل تقسیم به «کتاب»ها باشند. چنان که ما اخیراً حین ترجمهٔ *القانون* همین کار را کرده‌ایم.

فهرستگری بهره جسته‌ام. به حقّ شایسته و سزا بود که یگانه کتاب تاریخشناسی کلاسیک ملل شرق، هم به سان کتب عتیق و مقدس ایشان تبویب و تفریع فنّی گردد؛ و چنان که ملاحظه می‌شود در بالای سر فصل‌ها ما نشانهٔ فرنگی «.ch» (chapter ـ فرگرد / فصل) را با ارقام رومی (I، II،...) نهاده‌ایم، همان گونه در سرصفحه‌های کتاب نیز شمارهٔ فرگرد (فصل)ها و بند (§)ها تکرار گردیده؛ همهٔ این کارها محض خدمت به خوانندهٔ با فرهنگ این کتاب (خواه ایرانی یا انیرانی) تا همان طور که با سهولت مثلاً به تاریخ هرودوت یا انجیل مسیح ارجاع می‌دهد، هم بتواند به کتاب مستطاب الآثار ابوریحان ایرانی نیز با علائم فرنگی (... ،ch. ... § ،...) یا فارسی (ف...، ب...) حواله یا رجوع کند.

۵). تصحیح متن: ویرایش متن اثر بر اساس نسخه‌های خطی سه گانه (عس، توپ، داد) پیشگفته و طبع زاخائو (ـ طز) طبق اصول و قواعد تصحیح علمی ـ انتقادی صورت گرفته، نسخهٔ به اصطلاح «اساس» طبع همان اقدم نسخ موجود (ـ عس) باشد، اختلافات و مبدلات هم بر حسب معمول در هوامش آمده است. ما از موارد تصحیح قیاسی یا حفظ نصّ و مصّ چیزی نمی‌گوییم (این حرفها را خود بلد هستیم) و تنها به ذکر این نکته مبادرت می‌کنیم که: ما خود به عنوان شاگرد مکتبی ابوریحان بیرونی، اهل «اقتداء» و «تقلید» نبوده و نیستیم، و در «تحقیق» انتقادی کتاب او، هرگز بندهٔ «نصّ» (textualist) و عبدِ عبید «لفظ» نبوده باشیم. ما ضمن آن که در مقابل «نص» هم اجتهاد را جایز نمی‌شمریم، در یک کلمه، **اجتهاد محقّق را در اختیار وجه «صواب»** و ضبط آن در متن می‌دانیم، نه آن که به بهانهٔ حفظ نصّ (چنان که متأسفانه اغلب بر این پندار رفته‌اند) وجه «غلط» در متن ابقاء شود یا به ضبط آید. این گونه عمل در واقع به «تغلیط» شباهت دارد تا به «تصحیح»، مانند آنچه در جایی از تعلیقات یاد کرده‌ایم که: متأسفانه قانون مسعودی بیرونی (و جز آن) را فضلای حیدرآباد هند به همین طریق طبع کرده‌اند.

تاریخشناسی ملل قدیم علّامه بیرونی ناچار و بر حسب تضلّع و احاطت وسیع و بی مثیل وی بر علوم و معارف و اخبار ایشان مقرون با تتبّع عمیق و توغّل در تحقیق احوال آنان، سرشار از اصطلاحات علمی و فنی (تنجیم و تقویم و تاریخ) و اسامی أعلام یونانی و رومی و عبرانی و سریانی و ایرانی کهن است؛ ما چنان که در فصول کتاب قابل مشاهده و به عیان مشهود است، آوا نوشت یا واجنوشت تمامی آنها را به لاتین هم در متن میان گیرکها و کمانکها به دست داده‌ایم؛ و در خصوص ملوک و فرمانروایان (غیر ایرانی و تازی و اسلامی) به علاوه سنوات پادشاهی یا حکومت ایشان را هم به ضبط آورده‌ایم، چنان که در مورد أعلام علمای مغربزمین نیز به همین گونه ضبط هویت آنان را در هامش فرانموده‌ایم؛ و به خوانندهٔ کتاب اطمینان می‌دهیم که حتّی

یک اسم و عَلَم یونانی و رومی یا مصری و سریانی مذکور در متن نمی‌یابد، که هویّت شخصی و زمان تاریخی‌اش مجهول و یا مغفول مانده باشد. پیداست که این کار به لحاظ فنّی تا چه حدّ دشوار و گاه ناممکن بوده، ولی شوق خدمت به علم موجب شد که همهٔ مسائل فنّی راهِ حلّ صحیح و منطقی بیابند؛ و اینک گمان می‌برم که علاوه بر رضایت خوانندهٔ بافرهنگ ایرانی و عرب و اروپایی، اگر خود مؤلّف کتاب حضرت استاد بیرونی هم زنده بود از ابراز خُرسندی دریغ نمی‌کرد، هر چه باشد بدین خدمتها نسبت به «آثار» ش (ـ روز آمد کردن آن) بایستی روح بزرگ او اکنون شاد باشد.

مطلب دیگر در به اصطلاح «روزآمد» کردن کتاب کهن (با حفظ نصّ) همانا شیوهٔ «رسم خطّ» کلمات است که ـ حاجت به دلیل و توضیح ندارد ـ بایستی معاصرانه باشد؛ پس اشارت وار گوییم و گذریم که ما صورت‌های قدیمی و قرآنی رسم خط عربی را یکسره کنار گذاشته‌ایم، یعنی بر طبق قاعدهٔ متعارف و متداول «صورت مکتوب مطابق با صورت ملفوظ» عمل کرده‌ایم؛ فلذا کلمات «رحمن، اسمعیل، ثلثمائه، توریة،...» و جز اینها به صورت «رحمان، اسماعیل، ثلاثمائه، توراة،...» و مانند اینها به شکل صحیح و ملفوظ معاصرانه ضبط شده‌اند، تنها یکی دو مورد مثل «ذٰلك، هؤلآء» به حال خود برجای مانده است. در خصوص شیوهٔ «سجاوندی» (Punctuation) یا نقطه گذاری طیّ جملات و عبارات متن نیز، باید بگوییم که همان قاعده و هدف در تسهیل قرائت متن از برای خوانندهٔ عادی هم پیوسته مدّ نظر بوده است. شاید بر ما خُرده بگیرند که در این طریق گاه از حدّ اعتدال درگذشته‌ایم، من خود بارها بر خویشتن خُرده گرفته‌ام؛ ولی اصل مقصود همانا این بوده است، که چون نثر علمی بیرونی و ساختار نحوی آن علی‌المشهور پیچیده و دشخوار است، تا جایی که ممکن باشد با إعراب گذاری‌ها و سجاوندی‌ها قرائت متن را نه برای عربزبانان، بل به ویژه از برای غیر ایشان ـ یعنی ـ ایرانیان و اروپائیان عربی خوان (نه لزوماً عربی دان) آسان و اسباب درک معانی و مطالب را برایشان فراهم نمایم؛ حال در تحقّق این نیّت (ـ خدمت به خواننده) تا چه اندازه توفیق یافته‌ام، راستی را که خود نمی‌دانم و چشم به راه نتیجهٔ عمل هم نیستم.

خلاصه آن که در طبع جدید (حاضر) *الآثار الباقیه* کوشیده‌ام، تمام فنون و قواعد و اصول «روش‌شناسی» امر إحیای متون را، که طی چهل سال خدمت علمی و کتابی همبر با تجارب موفور آموخته‌ام، یکجا بکار بندم و به خصوص اگرچه کتاب عربی است، مساعی من یکسره ناظر به فرهنگ ملی و ایرانی می‌باشد. باید هم بیفزایم که در طبع زاخائو صفحات متن دارای سطرشماراند، صفحات متن حاضر هم به طریق صحیح سطرشماری شده‌اند؛ و نیز شمارهٔ

صفحات طبع زاخائو (ـ طز) و ساقطات مطبوع (طگ، طف) هم در جایهای خود میان دو گوشک‌ها نهاده آمده است (این کار به توصیهٔ مؤکّد استاد ایرج افشار شد). ناگفته نماند که گاربرس و فوک در استخراج ساقطات طبع زاخائو از نسخهٔ خطی (ـ عس) و چاپ اضافات مزبور، خود مرتکب «سقطات» (ـ از قلم افتادگی‌های) دیگری شده‌اند که در جایهای خود یاد کرده‌ام؛ از جمله «بندهای ۷۲ تا ۷۵ فرگرد ۶» (طگ، مطابق با عس، گ ۶۳)، بندهای ٤٦ تا ٥١ فرگرد ۹ (طف // عس، گ ۱۲۳ ـ ۱۲٤)، بند ۵۷ ببعد از فرگرد ۹ (طف // عس، ۱۲۵ ـ) و جز اینهاکه حین مقابلهٔ متن، یک زمان نسبت به «دقّت» مشهور شرقشناسان آلمان دستخوش شکّ و تردید شدم (خداوند آخر و عاقبت همهٔ ما را به خیر کناد، بمنّه و کرمه).

ب. تعلیقات

گذشته از اعلام اشخاص غیر متعارف در حوزهٔ معارف ایرانی و اسلامی طیّ کتاب الآثار بیرونی که پیشتر اشارتی رفت، مصطلحات علمی و فنّی موفور، مطالب و مسائل تاریخی ـ تقویمی بسیار، کمابیش مقولات تجوم ریاضی یا احکامی و سایر مفاهیم غامض، اجمالاً موضوعاتی که به هر حال حتّی در زمان مؤلّف هم، و حتّی برای اهل فنّ و اصطلاح نیز لازم به توضیح و محتاج به شرح و تفسیر بوده، طابع اثر را ناچار از تعلیقه‌نویسی و یادداشت بر آنها می‌سازد، که شادروان ادوارد زاخائو حسب احساس ضرورت البته در ترجمهٔ انگلیسی اش از کتاب بدین مهمّ قیام کرده است.[1] حدود ۵۵۰/ یادداشت (از یک سطر تاگاه ۴۰/ ـ ۵۰ سطر) به طور متوسط ۵ سطری، که البته حدود ۱۵۰/ مورد صرفاً اصلاحات لغوی یا قرآت صحیح کلمات در متن عربی است؛ و چنان که خود اظهار نموده استادان «فلایشر» و «ووستنفلد» او را در این امر یاری کرده‌اند (باید هم اینجا گفت ما نیز تمامی اصلاحات موضعی مزبور را اگر پذیرفته‌ایم حین تصحیح و مقابلهٔ متن إعمال یا وارد کرده‌ایم) و بر روی هم ٤٠٠/ یادداشت موضوعی با ارجاع به صفحات متن ترجمهٔ انگلیسی خود (ـ تز) فرانموده است.

ما تمامی تعلیقات مزبور را به فارسی ترجمه کرده‌ایم (هم با امضای <زاخائو>) و خود کما بیش یادداشت‌های نوین درافزوده‌ایم (که طی تعلیقات کتاب با امضای مشترک مشخّص است) و هم جداگانه یا در پیوست بیش از ۲۵۰/ تعلیق جدید که به طور متوسّط هر یک از ۱۵ سطر متجاوز است افزوده‌ایم، بر روی هم ۵۲۰ یادداشت با امضای <زاخائو> و <اذکائی> (به طور

1. *The Chronology of Ancient Nations*, London, 1879, PP. 367 – 448.

مشخص و متمایز چنان که ملاحظه می‌شود) بخش تعلیقات کتاب *الآثار الباقیهٔ* بیرونی طبع اینجانب (ـ طا) را تشکیل می‌دهد. این که نه به لحاظ کمّی بل از حیث کیفی سهم زاخائو در تعلیقات کتاب بیش است یا سهم اینجانب، باید این نکته را خاطر نشان کرد که از زمان وی ـ یعنی ـ طیّ ۱۲۵ سال از تاریخ نخستین چاپ کتاب تاکنون، طبعاً کتب و آثار علمی و تحقیقات شرقشناسی و ایرانشناسی بسیار هم در زمینهٔ موضوعات و مسائل مورد بحث پدید آمده، که بدیهی است دانش و معرفت ما را نسبت به مباحث مزبور افزون ساخته است؛ ولی به طور کلّی، تعلیقات شادروان زاخائو بیشتر حول مسائل تاریخی ـ تقویمی و فرهنگی ملل غربی به طور عمده یهودان و نصاریٰ است، در حالی‌که یادداشت‌های من بیشتر پیرامون تاریخ و گاهشناسی و مواریث فرهنگی ملل مشرقزمین به ویژه اقوام میانرودانی و ایرانی و اَعلام دورهٔ اسلامی است.

لیکن باید گفت که در حیطهٔ زبان فارسی یا میهن ما، متأسفانه بخش «نخواندنی» یا مغفول و «لا رجوع» کتابهای علمی ـ ادبی، عموماً همان «تعلیقات» آخر کتابهاست که زحمات محقّق یا تعلیقه نویس اکثر نادیده گرفته می‌آید، کُلّاً بی اَجر و قُرب می‌ماند چون مردم از خیر رجوع بدانها درمی‌گذرند. من این گونه تغافل و بی‌توجّهی نسبت به تعلیقات کتب را سالهاست به تلخی تجربه کرده‌ام، اما علّت را صرفاً در اِشکال فنّی یا فقدان شیوه‌های «ارجاع» بدانها می‌دانم، خواننده را هم که خود گاهی از آن زمره باشم بی‌گناه می‌شناسم؛ زیرا خواننده از کجا و چگونه و با کدام نشانه و راهنما بداند که دربارهٔ فلان موضوع و مطلب یا بهمان کلمه و مبحث، طیّ صفحات یا بخش آخر کتاب قطعاً یادداشت آمده یا مؤلّف به تعلیق رفته است؟ از این رو چارهٔ کار را منحصراً در این دانسته‌ام، که هم در متن کتاب و در مواردی که راجع به آنها تعلیقه و یادداشت نوشته می‌آید، علامت و نشانهٔ ارجاعی نهاده آید تا خواننده اگر مایل به اطلاع یا توضیح در باب موضوع است، بی رنج و زحمتی و بدون تورّق و تصفّح بیهوده (از باب احتمال وجود تعلیق) یکراست به توضیح یا تفسیر مورد نظر خود راه بیابد. پس از برای ۵۲۰/ تعلیق کتاب (طبع حاضر) هم در مطاوی سطور متن، شماره‌های ترتیب هر یک را از <1> تا <520> میان دو گوشک و در مواضع مربوطه نهاده‌ام؛ و بدین طریق خواننده را اگر نه ملزم بل همانا مطّلع ساخته‌ام، که چنانچه مایل است می‌تواند سر راست به تعلیق شمارهٔ معیّن رجوع کند.

ج. نمایگان

شاید این بخش (سوم) از کتاب حاجت به شرح و توضیح نداشته باشد، چه فهرستگان (indices) پایان هر کتاب امری عادی است، منتها مقصود باز جلب توجّه خواننده و پژوهنده

است. هفت «نمایه»، یا فهرست همکردی از برای متن کتاب، و هم از برای تعلیقات (با نشانهٔ: ت) نهاده آمده است: ۱). فهرست مراجع، ۲). نامهای کسان، همان أعلام اشخاص که شناسه‌ها بر حسب قواعد تعیین اسم أشهَر، بدون تکرار در اسامی مگر به گونهٔ مَدخلهای ارجاعی به فهرست آمده‌اند، ۳). نام‌های جایها، ٤). تیره‌ها و پیوندان، که مراد همان اقوام و أنساب و گروه‌های اجتماعی و اسامی نسبت و اتّصاف باشد، ۵). واژگان نهادین، که همانا فرهنگوارهٔ موضوعی یا فهرست تحلیلی و الفبایی مطالب و مباحث است؛ گمان می‌رود هر فارسی خوانی هم به شرط علاقه و مراجعه، می‌تواند به اندازهٔ عربی‌خوانان از مطالب و مباحث متن کتاب *الآثار* بهره یابد؛ چه این نمایهٔ موضوعی کتاب به ویژه برای خوانندگان فارسی زبان کارآمد است، ٦). کتابها و نامک‌ها، که در متن و تعلیقات مذکور شده‌اند، ۷). Names Index، نیز نمایهٔ تمامی اسامی لاتین مذکور در هر دو بخش کتاب می‌باشد. بر روی هم فنون فهرست نگاری و تجارب قبلی نویسنده خصوصاً در مورد «فهارس ستّهٔ» تفسیر شهرستانی، از برای ترتیب و تدوین «نمایگان» کتاب *الآثار* بیرونی هم بکار آمده است.

✧ ✧ ✧

این که زاخائو بر کتاب *الآثار* عنوان «تاریخشناسی ملل مشرق» نهاده، نظر به بُعد زمانی هزار ساله از عصر بیرونی، مراد همانا «دنیای قدیم» و به طور کلّی «مللِ عالَم» در آن روزگار است؛ و از اینرو کتاب الآثار بیرونی به حقّ یک اثر جهانی و جهانشمول می‌باشد، شاهکاری جاودان در حیطهٔ تاریخ «تاریخِ» مردم جهان؛ دقیقاً همان طور که «شاهنامه» حکیم فردوسی، در زمینهٔ «ادب» و حماسه یک اثر جهانی است. این نظر اصلاً از ما نیست، تنی چند از دانشمندان صاحبنظر غربی بدین نتیجه رسیده‌اند[1]؛ ما که خود از درک عظمت ایشان عاجزیم، تنها می‌دانیم که به قولی این دو بزرگوار «آبروی ملّت ایران را خریده‌اند»، یا در میان ملل عالمِ عصر حاضر، اعتبار و «آبرو‌یی» برای این ملّت فراهم کرده‌اند (یکی در عرصهٔ علم، دیگری در سپهر ادب).

دربارهٔ اهمیّت کتاب *الآثار* دانشمندان غربی و شرقی حقّ مطلب را إدا کرده‌اند، گویی ترجمهٔ دقیق انگلیسی زاخائو کفایت از ترجمهٔ آن به دیگر زبانها نموده؛ با این حال از ترجمهٔ روسی آن آگاهی داریم؛ و نیز ترجمهٔ فارسی آن (به خامهٔ شادروان اکبر داناسرشت صیرفی) متداول و مشهور است؛ لیکن چنین نماید که اینک با طبع جدید(حاضر) و با ترتیبات فنّی مشهود، خصوصاً تضمّن آن بر ساقطات طبع زاخائو یا اضافات (حسب نسخ کامل ما) ترجمه‌های جدید

۱. رش: *ابوریحان بیرونی* (پ. اذکائی)، ص ۲۳.

از کتاب ضروری باشد. ما که سهم خدمت خویش را به زبان فارسی مخلصانه با تحریر مقدّمه و حواشی و تعلیقات کتاب (به فارسی) ایفاء کرده‌ایم، ما خود را کمینه خادم زبان عذب بیان «فارسی» می‌دانیم (اگرچه در امور علمی با متون «عربی» سر و کار داریم) و هرگز مَباد که نانِ «ایران» خود خوریم و هلیم حاجی «عرب» را بهم زنیم؛ اصولاً هم بایستی متون عربی‌ای که در ایران چاپ می‌شود، مقدّمه‌ها و حواشیِ ویراستارانِ آنها به زبان «ملّی» ما باشد؛ چنان که تمامی متون عربی کلاسیک که در کشورهای اروپایی (و حتی ترکیه) تاکنون به طبع رسیده‌اند، بدون استثناء مقدّمه‌ها و هوامش و تعالیق آنها جملگی هم به زبان رسمی کشور طابع و ناشر بوده است.

✧

اما آنچه استاد بیرونی فرموده است:

«بدین سان، هم در دوران کودکی خویش زمینهٔ خدمت «علم» مرا ممکن گشت، چون که مرا به خود کشید و لگام نهاد و در سایهٔ بلند پایهٔ خود مرا به راه آورد...؛ پس این کتاب که در میان آثار مدوّن با گذر زمانها ماندگارتر و با جابجایی مکانها پایدارتر است، من در آن طریق دانشوران صاحب اجتهاد متقدّم را با حمل مطالعات ایشان نپیموده‌ام؛ و با کاربرد زیگ‌های ایشان بر راهواران تردید به سوی مقاصد تقلید نپوییده‌ام...، (پس) اینک من همان کاری کرده‌ام که بر هر انسانی بایسته است در فنّ خویش، از بابت پذیرش اجتهاد پیشینیان سپاس‌آمیز انجام دهد؛ پس رخنه هایی را که بر آن اجتهاد وارد گردیده بی کِبر و عار درست کرده‌ام، به ویژه آنچه مانع دریافت اصل حقیقت موجود... می‌شود، هم با اِبقای چیزهایی که در آنها ظاهراً یادآوری برای پسینیان و آیندگان بوده باشد. پس من هر کاری را در هر باب (موضوع) با علل آن همبر ساخته‌ام، هر کاری را هم که خود عهده‌دار بوده‌ام محض دور کردن نگرنده از تقلید و پیروی از من، هم به جهت گشودن باب صحیح و صواب در آن از برای وی یاد کرده‌ام، اگر در آن باب خود برصواب بوده‌ام یا اصلاح آنچه در حساب آن لغزیده و بر خطا رفته‌ام؛ زیرا برهان نسبت به قضیه جای نشین روح است در جسم، که هم با این دو مقوله از همبری حجّت و بیان حَسَب ایقان «علم» به حاصل می‌آید، چنان که از مجموع نفس و بدن شخص انسان کاملاً به عیان درمی‌آید...(الخ)» [*القانون المسعودی*، ۳، ٤ ـ ٥].

◈

ما نیز در «کار» خویش چیزی بیش از آنچه استاد صاحب اثر و نظر فرموده، مَزیدی نتوانیم؛ و تنها کوشیده‌ایم هم بر رهنمودهای وی کار نمایم، بی آن که حتّی از او پیروی کرده باشیم؛ اگرچه وی «بر حقّ» بوده، که پیروی از وی خود بر طریق «حقّ» باشد. باری، چهار سال تمام پیوسته با کار شباروزی (متوسّط ۱۵ ساعت) بدین مهمّ پرداخته‌ایم؛ چنان که سه سال در تصحیح و تبویب متن بسر آمد، شش ماه تمام در تحقیق و تألیف تعلیقات کتاب، و شش ماه آزگار هم در نمونه خوانی و بازبینی و اصلاح و ترتیب و تهیهٔ فهارس هفتگانه و جز اینها گذشته است. البته پیداست آنچه فرادست آمده، محصول چهار سال زحمت نیست، که همانا نتیجهٔ چهل سال معرفت آموزی و تجربت اندوزی، در عین حرمان و نحوست قِران طیّ زمان بوده است؛ و به قول شاعر عرب:

«یَری الناسُ دُهناً فی قواریر صافیا ... و لمْ یدر ما یَجری علیٰ رأس سِمْسِم».

ما خیال نداریم با دل پر خون از اوضاع نابسامان علمی در این مملکت حرف بزنیم، چه آن چه عیان است چه حاجت به بیان (و جای دیگر باید بدان پرداخت) ولی سرزنش‌های دوستان خودمان را چگونه تحمّل کنیم، که یکسر از عبث بودگی و بیهودگی و بی فایدگی کار اصیل علمی در این مملکت سخن می‌گویند؛ و ما را پیوسته ملامت می‌کنند که آخر «چرا و برای که» (عوض چند تا فرهنگستان لا بشیئ) به جهاد علمی قیام کرده‌ایم، و می‌گویند «زمینِ شوره سنبل بر نیارد / در آن تخم عمل ضایع مگردان»؛ ولی ما همچنان با سماجت و جسارت تمام به کارهایی که یک عمر ـ دیگر ـ عادتمان شده ادامه می‌دهیم (ترک عادت هم موجب مرض است) و تعنّت‌ها و ملامت‌های جاری هرگز دلسردمان نکرده و به فضل اِلاهی هم نخواهد کرد. پس با اِتمام این اثر که همزمان با کتاب کلان «حکیم رازی» (حکمت طبیعی و نظام فلسفی) انتشار می‌یابد، هم با کار ترجمهٔ *القانون* بیرونی (برای دانشگاه کرمان) ادامه می‌دهیم، ظاهراً مقدّر نیست که با ابوریحان بیرونی وداع کنیم؛ و اگر عمری باقی بود کتابهای «*تفسیر تاریخ*» و «*تاریخ کاسیان*» و جز اینها مدتهاست که چشم براه تدوین نهایی و طبع مانده‌اند.

◈ ◈

سطور آخر مقدّمه را حسب سنّت مرضیه بایستی وقف بر سپاس و امتنان از عزیزان و کسانی کرد، که در ایفای خدمت و اِنجاز امر و ایجاد اثر، راقم این سطور را یاری و همراهی کرده‌اند؛ نخست، دوست دانشور گرامی‌ام آقای **اکبر ایرانی** (مدیر عامل مرکز نشر میراث مکتوب) که همهٔ وسائل کار و تحقیق و طبع اثر را با همّت تمام و جدّ بلیغ فراهم نمود؛ دیگر آقای **محمّد دمیرچی**

کاربرِ رایانه (همکار خوب مرکز نشر میراث مکتوب) که متن دشخوار (پر از زیگوارەها) و کتاب غیر متعارف (حاضر) الآثار بیرونی را استادانه حروفچینی کرده، و آقای محمود خانی که با شکیبایی و بردباری نجیبانه تمام مسائل فنّی کار و خواستەهای بسیار مرا (در کتاب آرایی و دیگر موارد امر) اجابت نموده است؛ و نیز جناب آقای علیرضا مختارپور (در بازخوانی نمونەها) پس آنگاه بایستی از دخترم (منیژهٔ اذکائی) یاد کنم که در نمونه خوانی‌ها، مقابله با اصل خبر، فهرست‌گیری و پاکنویس فهارس و جز اینها سعی بلیغ ابراز نموده است؛ توفیق این عزیزان را خواهانم (و مِن الله التوفیق و علیه التکلان).

پرویز اذکائی

همدان / بهمن ماه ۱۳۷۹.

اختصارات

ـ عس = عمومی استانبول (ـ نسخه).

ـ داد = دانشگاه ادینبورگ(ـ نسخه).

ـ توپ = توپقاپوسرای استانبول (ـ نسخه).

ـ طز = طبع زاخائو (ـ الآثار).

ـ تز = ترجمهٔ انگلیسی زاخائو (...chrono ـ).

ـ طگ = طبع گاریرس (ـ ساقطات).

ـ طف = طبع فوک(ـ ساقطات).

ـ قا = القانون المسعودی (للبیرونی).

ـ نب = نسخه بدلهای دیگر.

ـ هن = همهٔ نسخه‌ها.

ـ اصل = متن اساس.

ـ صح = صحیح.

ـ ظ = ظاهراً.

ـ + = افزوده.

ـ — = کاسته.

ـ ت / a = تعلیقات کتاب.